

قسمت دوم: تقسیمات مفهوم

فهرست مطالب را اینجا بخوانید

مفهوم عرفی □ مفهوم فنی یا علمی

مفهوم عرفی □ مفهوم فنی یا علمی

مفاهیمی که در ذهن داریم در یک تقسیم (که شاید به آن کمتر توجه شده) دو دسته اند:

دسته ی اول، مفاهیمی است که در محاورات روزمره آن را به کار می گیریم و به ماهیت هایی اشاره دارد که در سطح تفاهم، به اجمال و اهمال برگزار شده و غرض در استعمال آن رفع حوایج روزمره است، نه غور و غوص در کشف شرایط و حقایق دقی و علمی. مثل مفهوم «آب» در موردی که مثلاً دانشمند به کسی بگوید: «قدری آب برایم بیاورید» چون تشنه است. اگر مفهوم دقی و علمی را اینک منظور کند و در تفاهم، این لحاظ معلوم افتد، غالباً و اصولاً حمل بر مطایبه می شود... چون جای مفهوم دقی اینجا نیست معمولاً. به این دسته مفاهیم، مفاهیم عرفی می گوییم.

مفهوم دیگر مفهومی است که نه در عرف عام، بلکه در علوم (دین یا علوم دیگر) به عنوان یک مفهوم تخصصی و تبیین کننده و به بیشتر به عنوان «اصطلاح و نظریات آن علم» بکار می رود. مثلاً:

در علم فقه (و علم اصول الفقه): وجوب، تجزی، تنجز، اجتهاد، عقود،
خيارات، اصوات البرائه اصالت الصحه، استصحاب و...

در علم کلام: وجود حق تعالی، جبر، اختیار، اثبات نبوت، عدل الهی، امامت،
معاد و...

در علم جامعه شناسی اسلامی: پدیده اجتماعی امام امت، ملکوت جامعه،
انقلاب، نهضت های اصلاحگر، سنت های جاری بر جوامع، نهاد، اقتضائات
متراکم و...

و دیگر مفاهیم علمی در علوم اسلامی مانند خداوند، قرآن، نماز، عبودیت،
ولایت، امام، نبی، قیامت و... از زوایای دیگر (در یک علم اسلامی)
همچنین مفاهیم علمی در علوم دیگر مثلاً:

در علم فیزیک: جرم، انرژی، سرعت، الکترومغناطیس، حرکت، زمان
مغناطیس، شتاب، شکاف هسته ای و...

در علم شیمی: عنصر، تجزیه، ترکیب، پلیمر، طلا، منیزیم، سوختن،
ایزوتوپ و...

در علم ریاضیات: عدد، اعداد طبیعی، اعداد حسابی، اعداد صحیح، جبر،
نظریه اعداد، هندسه جبری، نظریه گروه ها، آنالیز تابعی، جبر خطی، هندسه،
مثلثات، هندسه جبری و...

در علم زیست شناسی: حیات، مرگ، سلول، تنفس، خون، رگ، کروموزوم،
ژن، ریبوزوم، پروتئین، کربوهیدرات، لیپید، اسید نوکلئیک، دنریت،
هورمون، فرگشت، فیکسیسم و ...

همچنین میتوان اینگونه گفت که این مفاهیم، همواره متشکل از تصورات و
تصدیقات گوناگون اند که قاعداً به وسیله پژوهش و تأمل گرد آمده اند. مثل

مفهوم «آب» در نظر علمی چون شیمی، بیوشیمی، فیزیک، فیزیک شیمی، هیدرولیک، فیزیک ذره ای، زیست شناسی، مکانیک، اکولوژی، اپتیک و علم نور، طب، کاسمولوژی، تفسیرهای عرفانی و عالم شناختی و نشانه شناختی و غیر آن. همچنین مفهوم نماز، عبودیت، خداوند، غیب، ملکوت، مرگ و حیات و هر آنچه در معرفت دینی مورد مذاقه قرار می-گیرد و به عنوان اصطلاح بکار میرود، مفهوم علمی است. مفاهیم علمی همواره مفاهیمی پرجزییات و یا پرچانه اند.

مفاهیم علمی در علوم انسانی در تعامل علم ساختی با مفاهیم اسلامی تولید می شوند (باید تولید شوند) مفهوم علمی، چنانکه آشکار است، حسب نیاز کلی، طیف گسترده-ای از تصورات تصدیق شده یا مورد ظن (نسبتاً معتبر) را شامل است و درباره آن پرسش ها، مباحثات سازمان یافته و منظم علمی، تقسیمات، شرایط و خواصّ و ... در جریان است.

این مفاهیم در علوم شکل می گیرند و بروز می کنند و متحول می شوند. این مفهوم خواه ناخواه همواره اصطلاح (بسته معنایی و محتوایی) است. مفاهیم علمی در نظر پژوهشی، وقتی تصور شوند، منظومه ای از تصدیقات، تئوری ها و حتی فرضیات را شامل می شوند، یا برمی انگیزند. این حالت جمع الجمعی، وصف فرآورده های پژوهشی است که یک تصور علمی را در وعاء یک عالم یا وعاء جمعی بشر می سازد. البته محقق همواره در لحاظ های گوناگون آن را به صورت حداقلی یا حداکثری، مناسبتی و گزینشی و غیر آن، به ذهن و زبان و بنان می آورد و مفاهیم عالمانه خود را صورت می دهد. اما مفاهیم عرفی اصولاً تا حد زیادی بسیط هستند و به حسب ملاحظات کاربردی در طیفی ناگسترده، اندکی حداقلی یا حداکثری می شوند. در هر حال مفاهیم به عصای قرائن حالیه و مقامیه است.

وجه مشترک و حکمت تمییز

وجه جامع ساز و کارکردشناختی آن دو (مفهوم علمی و عرفی) این است که اساساً ما عملیات ذهنی خود را در احضار و لحاظ جزئیات به حسب مورد تغییر داده و بسامان می کنیم.

بنابراین معنا، بسا قاعده ی یکسانی بر این دو دسته مفهوم حاکم است (لحاظ طیف های اطلاع از موضوع در مفهوم به حسب کاربرد که اعم است از محاوره با غیر و محاوره با خود) پس جوهر و قواعد عامه یکسانی بر هر دو حاکم است. اما حکمت تمییز و قول به تمایز این دو دسته حداقل به دو دلیل و علت است:

۱/ تفاوت طیف تصورات ملحوظ در دو دسته مفاهیم چشمگیر و بل قیاس ناپذیر است.

۲/ مفاهیم عرفی در نگاه اولی (و نه ثانوی) در نظر عالمان ارزش علمی چندانی ندارد.

۳/ توجه به این تقسیم، ما را از فروغلطیدن در بسیاری مغالطات باز می دارد.

مثلاً درباره مفهوم «وجود» گمان می رود که در غایت آشکاری است اما کنه اش در غایت خفا است. [۱] در حالی که بدون تمایز بین دو دسته مفهوم، مطلب، منجر به تناقض می شود. چرا که اگر چیزی کنهی مختفی و دیریاب داشته باشد (یعنی فهم آن مشکل یا ناممکن باشد) نمی تواند مفهومی آشکار داشته باشد. مگر اینکه مفهوم مسامحی آن چنین باشد و الا چیزی که در کوشش علمی، شناختی سخت داشته باشد، به هیچ رو مفهوم ضروری و زود

فهم نمی تواند داشته باشد.

جالب این است که برای توجیه ضروری بودن مفهوم وجود این گونه استدلال شده است: چون هر کسی بروشنی می داند که وجود چیست. پس مفهوم آن ضروری و بدیهی است! در حالی که مفهوم علمی، مبنی بر تلاش بیان گوهر اشیاء است و اینکه چیزی مفهومی بدیهی داشته باشد و مصداقی چنین غامض و نامبین اساساً تناقض و خطا است. مگر اینکه بگوییم در مورد اول مفهوم عرفی، موردنظر بوده و در مورد دوم مفهوم علمی ملحوظ است و با این بیان از ابتلاء به تناقض، در امان واقع شویم.

فایده دیگر این تقسیم مثلاً در مورد هستی شناسی این است که فیلسوف وقتی می گوید موضوع فلسفه «وجود» است، حرف دهانش را بفهمد که چه می گوید و در تلاش فهم آن، دچار حمق و بی ادبی نشود و اصل رضا را رعایت نماید بدانید که خیلی از مناطق حاره است و لازم است توقف کند (؟) لزوم توقف ذاتی (منطقه ممنوعه. منطقه وقف) و بسا توبیخ و تحقیر فلاسفه بواسطه این باشد که باحث از وجود یادش می رود که خودش کیست و وجود چیست.

⇐ قسمت سوم مقایسه مفهوم عرفی و علمی

⇒ فهرست نظریه معرفت رجاء

[۱] - در این بیان: مفهومه من أعرِف الأشياء و كنهه فی غایه الخفاء
